



شما در حال مطالعه نسخه آفلاین یکی از مقالات «زبان مستر» هستید. لطفاً توجه داشته باشید که در این نسخه، برخی امکانات تعاملی مانند پخش صوت، ویدیو و تمرین‌های هوش مصنوعی در دسترس نیستند. برای مشاهده نسخه کامل و آنلاین مقاله، همراه با امکانات آموزشی و تجربه کاربری بهتر، [اینجا کلیک کنید](#).

اصطلاحات مربوط به لباس در انگلیسی + مثال و ترجمه

ارسال شده توسط مصطفی ساهری مقالات زبان انگلیسی، اصطلاحات انگلیسی ۷.۵۴K بازدید ۱۴۰۵/۰۳/۲۶



اصطلاحات انگلیسی یا همان idioms، عبارت‌هایی هستند که نباید همیشه آن‌ها را کلمه‌به‌کلمه معنی کرد. بسیاری از این اصطلاحات ریشه فرهنگی دارند و معنی واقعی آن‌ها با ظاهر جمله فرق می‌کند. در مسیر آموزش زبان انگلیسی، یادگیری idiomها کمک می‌کند طبیعی‌تر صحبت کنید و متن‌های انگلیسی را بهتر بفهمید. در این مقاله با مهم‌ترین اصطلاحات مربوط به لباس در انگلیسی آشنا می‌شویم.

موضوعات این مقاله

۱ اصطلاحات مربوط به لباس در انگلیسی

۲ اصطلاحات تکمیلی مربوط به لباس در انگلیسی

۳ جمع بندی

۴ سوالات متداول

اصطلاحات مربوط به لباس در انگلیسی

wolf in sheep's clothing

گرگ در لباس میش؛ آدم بدذات با ظاهر مهربان

He seemed friendly at first, but he was a wolf in sheep's clothing.

او اولش دوستانه به نظر می‌رسید، اما در واقع گرگی در لباس میش بود.

with hat in hand

با فروتنی، ملتسمانه

He came to his boss **with hat in hand** and asked for another chance.

او با فروتنی پیش رئیسش رفت و درخواست یک فرصت دیگر کرد.

wear the pants in one's family

رئیس خانواده بودن؛ تصمیم‌گیرنده اصلی بودن

In their family, her mother clearly **wears the pants**.

در خانواده آن‌ها، مادرش به وضوح تصمیم‌گیرنده اصلی است.

wear one's heart on one's sleeve

احساسات خود را آشکارا نشان دادن

She **wears her heart on her sleeve**, so everyone knows when she is upset.

او احساساتش را آشکارا نشان می‌دهد، برای همین همه می‌فهمند چه زمانی ناراحت است.

tighten one's belt

صرفه‌جویی کردن؛ کمتر خرج کردن

We need to **tighten our belts** until the business starts making money.

باید تا وقتی کسب و کار شروع به درآمدزایی کند، صرفه جویی کنیم.

roll up one's sleeves

آماده انجام کار جدی شدن؛ دست به کار شدن

It's a difficult project, so we all need to **roll up our sleeves**.

این پروژه سختی است، پس همه ما باید دست به کار شویم.

put on one's thinking cap

خوب فکر کردن؛ دنبال راه حل گشتن

Let's **put on our thinking caps** and find a better solution.

بیایید خوب فکر کنیم و راه حل بهتری پیدا کنیم.

play one's cards close to one's chest

نیت یا برنامه خود را پنهان نگه داشتن

During the negotiation, she **played her cards close to her chest**.

در طول مذاکره، او برنامه‌هایش را پنهان نگه داشت.

out of pocket

از جیب؛ هزینه شخصی

The company will pay back all your **out-of-pocket expenses**.

شرکت تمام هزینه‌هایی را که از جیب خودت پرداخت کرده‌ای، به تو برمی‌گرداند.

on a shoestring / get along on a shoestring

با بودجه بسیار کم

They started their first business **on a shoestring**.

آن‌ها اولین کسب‌وکارشان را با بودجه بسیار کم شروع کردند.

old hat

قدیمی، تکراری، از مد افتاده

Using email for business is **old hat** now.

استفاده از ایمیل برای کارهای تجاری حالا دیگر چیز قدیمی و عادی ای شده است.

line one's own pockets

پول نامشروع به جیب زدن؛ اختلاس کردن

The official used his position to **line his own pockets**.

آن مقام از موقعیتش استفاده کرد تا پول نامشروع به جیب بزند.

hit someone below the belt

ناعادلانه حمله کردن؛ ضربه نا جوانمردانه زدن

Bringing up his family problems during the argument **was below the belt**.

مطرح کردن مشکلات خانوادگی او در بحث، ضربه ای نا جوانمردانه بود.

have an ace / a card up one's sleeve

برگ برنده داشتن؛ نقشه پنهانی داشتن

The team **had an ace up their sleeve** for the final round.

تیم برای مرحله نهایی یک برگ برنده داشت.

a hand-me-down

لباس یا وسیله دست دوم

Most of his clothes were **hand-me-downs** from his older brother.

بیشتر لباس‌های او لباس‌های دست دوم برادر بزرگ‌ترش بودند.

get all dolled up

حسابی تیپ زدن؛ خود را آراسته کردن

She **got all dolled up** for her graduation party.

او برای جشن فارغ‌التحصیلی‌اش حسابی تیپ زد.

feather in one's cap

افتخار؛ دستاورد ارزشمند

Winning that award was a real feather in her cap.

بردن آن جایزه واقعا افتخار بزرگی برای او بود.

emperor's new clothes

چیزی بی ارزش یا نادرست که کسی جرئت انتقاد از آن را ندارد

Everyone praised the plan, but to me it looked like the emperor's new clothes.

همه از آن برنامه تعریف کردند، اما از نظر من چیزی بود که کسی جرئت انتقاد از آن را نداشت.

dressed to the nines / dressed to the teeth

بسیار شیک و رسمی لباس پوشیدن

Everyone was dressed to the nines at the wedding.

همه در مراسم عروسی بسیار شیک و رسمی لباس پوشیده بودند.

down-at-the-heels

ژولیده، نامرتب، کهنه پوش

After months of stress, he looked tired and **down-at-the-heels**.

بعد از ماه‌ها استرس، خسته و ژولیده به نظر می‌رسید.

cloak-and-dagger

مرموز، پنهانی، جاسوسی‌گونه

The meeting had a **cloak-and-dagger** atmosphere.

فضای جلسه مرموز و پنهانی بود.

burst at the seams

بیش از حد پر بودن؛ لبریز بودن

The small restaurant **was bursting at the seams** on Friday night.

رستوران کوچک جمعه شب بیش از حد شلوغ و پر بود.

burn a hole in one's pocket

پول در جیب کسی بند نشدن

His salary always burns a hole in his pocket.

حقوقش همیشه سریع خرج می شود و در جیبش بند نمی شود.

at the drop of a hat

فورا، بدون تردید

She would travel at the drop of a hat if she had the money.

اگر پول داشت، بدون لحظه ای تردید سفر می کرد.

air one's dirty linen in public

مسائل خصوصی را در جمع مطرح کردن

They should not air their dirty linen in public.

آن ها نباید مسائل خصوصی شان را در جمع مطرح کنند.

بیشتر بخوانید: آموزش لباس ها به انگلیسی

اصطلاحات تکمیلی مربوط به لباس در انگلیسی

keep something under one's hat

چیزی را راز نگه داشتن

Keep this under your hat until we announce it officially.

این موضوع را تا وقتی رسمی اعلامش کنیم، پیش خودت نگه دار.

take one's hat off to someone

کسی را تحسین کردن

I take my hat off to her for starting a business from zero.

او را تحسین می‌کنم که یک کسب و کار را از صفر شروع کرد.

pull up one's socks

به خود آمدن؛ عملکرد خود را بهتر کردن

If you want to pass the exam, you need to pull up your socks.

اگر می‌خواهی امتحان را قبول شوی، باید به خودت بیایی و بهتر تلاش کنی.

fit like a glove

کاملا اندازه یا کاملا مناسب بودن

This jacket **fits like a glove**.

این کت کاملا اندازه است.

If the shoe fits, wear it

اگر حرفی درباره تو صدق می کند، آن را بپذیر

I didn't mention your name, **but if the shoe fits, wear it**.

من اسم تو را نیاوردم، اما اگر حرفم درباره تو صدق می کند، قبولش کن.

be in someone's shoes

جای کسی بودن؛ در موقعیت کسی بودن

I wouldn't want to **be in his shoes right now**.

الان اصلا دلم نمی خواهد جای او باشم.

put yourself in someone's shoes

خودت را جای کسی گذاشتن

Put yourself in her shoes before you judge her.

قبل از اینکه قضاوتش کنی، خودت را جای او بگذار.

The shoe is on the other foot

شرایط برعکس شده است

He used to criticize everyone, but now **the shoe is on the other foot**.

او قبلا از همه انتقاد می کرد، اما حالا شرایط برعکس شده است.

have big shoes to fill

جای فرد مهمی را گرفتن؛ کار سختی برای جایگزینی داشتن

The new manager **has big shoes to fill**.

مدیر جدید کار سختی برای جایگزین شدن دارد.

hang up one's boots

بازنشسته شدن؛ کاری را برای همیشه کنار گذاشتن

After twenty years as a football player, he **finally hung up his boots**.

بعد از بیست سال فوتبال بازی کردن، بالاخره بازنشسته شد.

get the boot

اخراج شدن

He **got the boot** after repeatedly arriving late to work.

او بعد از چندین بار دیر رسیدن به محل کار، اخراج شد.

give someone the boot

کسی را اخراج کردن؛ کسی را کنار گذاشتن

The company **gave him the boot** because of his poor performance.

شرکت به خاطر عملکرد ضعیفش او را اخراج کرد.

by the seat of one's pants

بدون برنامه و فقط با تجربه یا حدس پیش رفتن

We didn't have a clear plan, so we finished the project **by the seat of our pants**.

برنامه مشخصی نداشتیم، پس پروژه را بدون برنامه دقیق و بیشتر با حدس و تجربه جلو بردیم.

catch someone with their pants down

کسی را غافلگیر کردن، مخصوصاً وقتی آماده نیست

The sudden inspection **caught the staff with their pants down**.

بازرسی ناگهانی کارکنان را کاملاً غافلگیر کرد.

put a sock in it

ساکت شو؛ حرف نزن – این اصطلاح غیررسمی و کمی بی ادبانه است

Put a sock in it! I'm trying to concentrate.

ساکت شو! داریم سعی می‌کنم تمرکز کنم.

lose one's shirt

ضرر مالی سنگین کردن

He **lost his shirt** in a risky investment.

او در یک سرمایه‌گذاری پرریسک ضرر مالی سنگینی کرد.

stuffed shirt

آدم خشک، رسمی و خودمهم‌پندار

Nobody enjoyed working with him because he was a **stuffed shirt**.

هیچ‌کس از کار کردن با او لذت نمی‌برد، چون آدمی خشک و خودمهم‌پندار بود.

wear many hats

چند نقش یا مسئولیت داشتن

In a small company, you often have to **wear many hats**.

در یک شرکت کوچک، معمولاً باید چند نقش و مسئولیت مختلف داشته باشی.

deep pockets

پول زیاد؛ توان مالی بالا

Only companies with **deep pockets** can afford such expensive advertising.

فقط شرکت‌هایی با توان مالی بالا می‌توانند از پس چنین تبلیغات گرانی بر بیایند.

pocket money

پول توجیبی

When I was a child, my parents gave me **pocket money** every week.

وقتی بچه بودم، پدر و مادرم هر هفته به من پول توجیبی می‌دادند.

a blue-collar worker

کارگر یدی؛ کارگر صنعتی

Many **blue-collar workers** are employed in factories.

بسیاری از کارگران یدی در کارخانه‌ها مشغول به کار هستند.

a white-collar worker

کارمند اداری؛ نیروی دفتری

White-collar workers often spend most of their day in offices.

کارمندان اداری معمولاً بیشتر روز خود را در دفترها می‌گذرانند.

get hot under the collar

عصبانی شدن؛ از کوره در رفتن

He **got hot under the collar** when they criticized his work.

وقتی از کارش انتقاد کردند، عصبانی شد.

button one's lip

ساکت ماندن؛ حرف نزدن

You'd better **button your lip** and not tell anyone about this.

بهتر است ساکت بمانی و این موضوع را به کسی نگویی.

to be suited to something

مناسب چیزی بودن

She is **perfectly suited** to a career in teaching.

او کاملا برای شغل معلمی مناسب است.

بیشتر بخوانید: [لوازم آرایش به انگلیسی](#)

جمع بندی

اصطلاحات مربوط به لباس در انگلیسی فقط درباره پوشاک نیستند. بسیاری از آنها برای صحبت درباره شخصیت افراد، پول، احساسات، کار، روابط و موقعیت‌های اجتماعی به کار می‌روند. اگر این اصطلاحات را فقط کلمه به کلمه ترجمه کنید، احتمالا معنی واقعی جمله را متوجه نمی‌شوید. بهتر است هر idiom را همراه با معنی، مثال و موقعیت استفاده یاد بگیرید تا بتوانید در مکالمه و درک متن‌های انگلیسی طبیعی‌تر عمل کنید.

سوالات متداول

اصطلاحات مربوط به لباس در انگلیسی یعنی چه؟

اصطلاحاتی هستند که از کلمات مربوط به لباس ساخته شده‌اند، اما معنی آن‌ها معمولاً مجازی است.

آیا اصطلاحات لباس در انگلیسی فقط درباره پوشاک هستند؟

نه، بسیاری از آن‌ها درباره احساسات، پول، شخصیت، کار و روابط اجتماعی استفاده می‌شوند.

بهترین روش یادگیری idiom های مربوط به لباس چیست؟

بهتر است هر اصطلاح را همراه با معنی، مثال و موقعیت استفاده یاد بگیرید.

آیا باید این اصطلاحات را کلمه به کلمه ترجمه کنیم؟

نه، چون معنی واقعی idiom ها معمولاً با ترجمه تحت‌اللفظی آن‌ها فرق دارد.